

اسرار معارف

حج در آيينه ادب و تفکر

تاریخ و جغرافیا
خط و رسم
امکان و آرزو
فقه و حدیث





حج در کتاب خداوند

سید محمود طالقانی

«ان اول بیت وُضع للناس للذی بیکه مبارکاً وهدی للعالمین.
فیه آیات بیناتٍ مقامُ ابراهیم ومن دخله کان آمناً.
ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً.
و من کفر فان الله غنی عن العالمین.»^۱

«نخستین خانه‌ای که برای عموم مردم پایه گذاری شده، همان خانه‌ای است که در مکه قرار دارد، سر چشمهٔ برکت و چراغ هدایت جهانیان است.
در آن نشانه‌های درخشان و مقام ابراهیم است و هرکس در حریم آن وارد شود در امنیت است.
برای خداست بر مردم، حج آن خانه. این وظیفه واجب است بر کسی که استطاعت پیمودن راه و رساندن خود به آن را داشته باشد.
و کسانی که رو گرداند و کفر بورزند، بدانند که خداوند از جهانیان بی نیاز است.»

این سیارهٔ زمین که امروز ما فرزندان آدم در آغوش گرم و پر محبت آن قرار گرفته‌ایم



و از سرچشمه‌های نعمت و ثروت بی‌پایان آن، که در کوه و دشت و اعماق دریا و خلال هوا موجود است، بهره مندیم؛ روزگاری بروی گذشت و حوادثی بر سرش آمد و مراحل را پیمود و دورانه‌های طوفانی را طی کرد تا بساط زندگی در آن گسترده شد و آماده پذیرایی انسان گردید. پیش از آن که انسان بر بساط زمین قدم نهد، سالهای دراز، زمین فقط به سبزه و گل آراسته بود، آنگاه حیوانات با اندامها و شکلهای مختلف، در آن پدید آمدند، پس از آن آدمی با قدی راست و فکری جوال و آرزوهای نامحدود در زمین ظاهر شد، سالها بر آدمی گذشت که هر فرد و دسته‌ای به تصرف زمین و توسعه قدرت خود و محدود نمودن دیگران سرگرم شدند و از آغاز و انجام خود و زمینی که در آن مسکن گزیده و جهانی که بر وی احاطه نموده غافل بودند، از افراد اجتماعات کوچک و از آن، اجتماعات بزرگ تشکیل شد. در میان ملل، صاحبان فکر و نظر ظاهر شدند. در هر موضوعی، از مسائل زندگی، آرایه گرفتند و آرایه باطل نمودند. آخرین رأی برگزیده درباره آسمان و زمین این شد که افلاک با ستارگان ثابت و سیار خود بدور زمین می‌گردند و زمین مرکز ساکن و هسته عالم است، چون چنین است همیشه بوده و خواهد بود، نه تحولاتی بر اصل او وارد شده و نه تغییری در وضع کلی آن روی خواهد داد. مخلوقی است ابداعی و موجودی است ازلی و ابدی.

آیات وحی که در بیابان حجاز بر روح پاک پیمبر عربی تابید و از زبان او به صورت آیات قرآن بر مردم تلاوت شد، از هر جهت اندیشه مردمی را از محدودیت نجات داد و عقل‌هایی را به حرکت آورد و چشم انداز انسان را باز نمود، از جمله بایانات رسا و اشارات لطیف از آغاز و انجام زمین و آسمان و تحولات آن یادآوری نموده، در سوره نازعات پس از اشاره به دورانه‌های گذشته زمین، می‌گوید:

«وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»؛ «بعد از این مراحل، زمین را گسترده و آماده زیست نمود.»
در سوره شمس می‌فرماید: «وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا»؛ «سوگند بر زمین و آن قدرت و نیرویی که آن را پرتاب کرد و دور گرداند و منبسط نمود.» (در المنجد آمده «طحا الشيء، بسط، مده، دفعه، بالکره رمی به».)

کلمه «دحو الأرض» از زبان ائمه، بسیار شنیده می‌شد، چنین روزی را یکی از حوادث بزرگ زمین و الطاف الهی می‌شمردند. بنام این روز که یکدوره طولانی زمین است، روزی را

در سال، که ۲۵ ذی القعدة است، معین نمودند که در آن روز به یاد لطف پروردگار عالم و برای شکر گزاری این نعمت، مسلمانان جشنی بپا سازند و به عبادت و نماز پردازند (البته این سخنان در زمانی بود که پدران کانت، لاپلاس، کوپرنیک و گالیله یا سرگرم پرستش بتها بودند یا کشیش‌ها سر آنها را به بخشش گناه گرم کرده بودند و محیط آنها از نور علم خاموش بود و جز برق شمشیر و نیزه دیده نمی‌شد).

در اینجا مقصود، دقت و بحث در این مطالب علمی و توجه به آن از نظر قرآن و حدیث نیست، فقط می‌خواهیم شاید از این راه به مطلب آیه برسیم.

تا حال قدری با کلمه «دحو الأرض» آشنا شدیم، باز توضیح بیشتری از زبان اخبار درباره دحو الأرض می‌شنویم:

دحو الارض، از زیر کعبه و از سرزمین مکه شروع شده، سرزمین مکه قطعه درخشان بود که پیش از قطعه‌های دیگر، از آب ظاهر شده می‌درخشید. زمین مکه دو هزار سال پیش از قسمت‌های دیگر آفریده شد.

فهم این قطعه‌ها نیز برای مسلمانان مشکل می‌نمود و در سابق قبول آن جز از راه تعبد راه دیگری نداشت، تا بنگریم قوانین طبیعت چه اندازه در فهم سخنان بزرگان به ما مساعدت می‌نماید، اگر در گذشته فهمیدن تحولات زمین و دحو الأرض که در قرآن به آن تصریح نموده، برای مانند ابن سینا و دیگر فلاسفه بزرگ اسلام مشکل بود و باید برای ظاهر آیات تأویلات قائل شوند، امروز پس از پیدایش نظریه‌ها، دیگر فهم این مطالب برای عموم درس خوانده‌ها آسان است.

زمین گسترده شد. آیا یکمتر به تمام قطعات گسترده (دحو) گردید یا به تدریج پیش آمد؟ چون عموم سیر و تحول اصولی خلقت، تدریجی است و قطعات زمین با هم متفاوتند، باید به تدریج پیش آمده باشد.

کدام قسمت از قسمت‌های مختلف را زودتر از قسمت‌های دیگر می‌توان قابل زیست و آماده بسط دانست؟

تأثیر آفتاب از جهت جاذبه و حرارت، جاذبه و دافعه زمین در حال حرکت وضعی و انتقالی، تکوین و تحولات قشره زمین و فشردگی و ظهور آن به صورت کوه، علل استعدادی



است که زمین را به صورت فعلی در آورده. تأثیر آفتاب در قطعات استوائی زمین، شدید می‌باشد و در اثر حرکت وضعی، بر آمدگی آن قسمت بیشتر است، فشردگی پوسته زمین و ظهور کوهها در آن نواحی زودتر بوده، پس سر زمین کوهستانی مکه که در حدود خط استوا است، از سرزمین‌هایی است که شرایط انبساط و ظهور حیات در آن زودتر فراهم شده است.

کعبه نخستین خانه

برای نزدیک شدن به مقصود آیه اول، پرسش دیگری باقیست؛ چرا نخستین خانه و ساختمان روی زمین کعبه باشد؟

مقصود آیه این نیست که خانه و ساختمانی پیش از بنیان کعبه نبوده، مقصود این است که نخستین ساختمان برای عموم و به سود عموم، همان است که در مکه پایه گذاری شده، هر ساختمانی که به دست آدمی پایه گذاری شده، به سود فرد یا جمع یا ملتی و به زیان دیگران است. هر سازنده‌ای می‌خواهد خود در محیط معین آزاد و دیگران محدود باشند. کشمکش‌ها و جنگ‌ها، از همین جا شروع شده، هر دسته‌ای می‌خواهد خود غیر محدود و دیگران محدود باشند. اساس کاخهای ارباب قدرت، این است که کاخ نشینان دستشان از هر جهت باز و دست دیگران بسته باشد. و مدار آن بر منافع و سود مردم معین می‌گردد. کاخهای ساخته عموم بشر می‌گوید: ملت‌ها قربانی ملتی و ملتی قربانی جمعی و جمعی قربانی فردی شود که در کاخ قرار دارد. خانه‌ای که بنام خدا و برای همه پایه گذاری شده، می‌گوید: همه باید تسلیم حق باشند و حق برای عموم است. خداوند جا و مکان ندارد و محتاج به خانه و قطعه زمینی نیست. فرق خانه‌ای که بنام خداست با دیگر خانه‌ها این است که آنجاها اراده شخص حاکم و منافع فرد محور است، اینجا اراده حق حاکم و سود عموم محور است. در اینجا مرکزیت اراده و حرکات از خود پرستی به خدا پرستی باید برگردد. خانه خدا آنجاست که نام غیر خدا روی آن نباشد و از نفوذ و اراده و تصرف مالکیت خلق بیرون رفته باشد تا آنجا را همگی خانه خود بدانند و از چشم خدا که نسبت به همه یکسان است، یکدیگر را بنگرند و با رشته رحمت حق، باهم ببینند و بنام بندگی خدا که سر ذات و حقیقت انسان است، یکدیگر را بشناسند.

خانه کعبه نخستین خانه است که بنام خدا و به سود عموم تأسیس گردیده و از روی آن هزاران خانه بنام دیر و کلیسا و مسجد، در شعاع‌های دور و نزدیک شناخته شده که همه بنام خداست در نخستین قطعه آماده شده و آباد زمین، بر پا گشته تا مالکیت خداوند و بهره برداری و آزادی عموم خلق در تمام قطعاتی که متدرجاً آباد و گسترده شده، فراموش نشود، به ابراهیم خلیل و یا قبل از او دستور داده شد، نخستین قطعه گسترده زمین بنام خدا بنا شود تا بشری که در اطراف زمین سبز می‌شود و خود را در بالای این سفره پر از نعمت می‌نگرد، حرص او را بر ندارد و صاحبان خانه و حق مهمانان دیگر را فراموش نکند و اشتباهاً خود را مالک و صاحب گمان ننماید. متوجه اولین ساختمان نمونه و جای مهر خدا باشد و همه قطعات زمین را با همان چشم بنگرد و اگر زمانها گذشت و آدمیان غافل خود پرست، زمین را ملک خود دانستند و هر دسته برای قطعات آن خون یکدیگر را ریختند و دست یکدیگر را از استفاده باز داشته و موقعیت خود و صاحب خانه را فراموش نمودند، باشد که از روی این ساختمان و نخستین نمونه، روزی به موقعیت خود و زمین آشنا شوند و زمین مانند مسجد برای همه و بنام خدا گردد.

پیامبر اکرم - ص - فرمود: «سراسر زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شد» در روز فتح مکه، پس از آن که خانه خدا را از نام و اثر غیر خدا پاک نمود. و هر عنوان و افتخاری را زیر پای خود قرار داد و از میان برد، فرمود: «براستی روزگار و زمانه دور زد و برگشت به هیأت نخستین روز که خداوند، آسمانها و زمین را آفرید.» شاید بهترین تفسیر برای این سخن همین باشد که روز آفرینش، جز نام خدا نامی در میان نبود و خانه فقط بنام خدا برپا شد ولی دوره‌های جاهلیت و اوهام و خود پرستی خلق، پرده‌ای بر روی مقصود اولی آفرینش، زمین و ساختمان این خانه کشید و خانه خدا خانه افتخار عرب و قریش و وسیله مال و جاه و مرکز بت‌ها شد. رسول اکرم - ص - این پرده‌ها را برچید و افتخار عرب بر عجم و قریش بر عرب را از میان برد و بتها را سرنگون گردانید، نگاه جمله فوق را فرمود.

از مقصود دور نشویم، تا اینجا به حسب اشاره آیه اول، در جستجوی نخستین ساختمان و مقصود از آن بودیم.

صفت دیگر این خانه «مبارک» است؛ یعنی مرکز خیر و برکات، خانه‌ای است که نام



خدا و حق و عدالت از آن به سراسر جهان رسیده و برپا شده. این مسلم است که هر نوع خیر و برکت در سایه حق و عدالت است.

کعبه خود سنگ نشانی است که ره گم نشود

صفت دیگر آن «هدی للعالمین» است؛ یعنی مردم گمراه جهان و کاروان بشر را به هدف کمال خود که شناختن حق و فداکاری برای نجات خلق است و به محیط امنیت و عدالت و مدینه فاضله که مطلوب فطری و گم شده انسان است راهنمایی می‌نماید. پرچمی است بر نخستین بام کره زمین تا کاروان بشر راه را گم نکنند و خود را بر سایه عدالت و امنیت خدا برسانند؛ «غرض از کعبه، نشانی است که ره گم نشود»، «فیه آیات بینات»، چشم خدا بین در آن سرزمین و خانه باز می‌شود، آیات حق و صفات واراده خدا در آن آشکار و روشن دیده می‌شود. در ساختمان و کوه و دشت آن، آثار پیامبران و سران اصلاح باقی است. در مناسک و آداب، در تاریخ پر حوادث آن، صفات و مقصود پروردگار هویدا است.

مقام ابراهیم

فکر ابراهیم در میان توده مغرور و گمراه و عقاید و تقالید پیچیده و در هم و عقول خفته برای شناسایی پدید آورنده آنها و زمین و حیات جاویدان قیام نمود و برای درهم شکستن بتها و ایستادن در برابر سیل بنیان کن اوهام عمومی و نجات خلق در آغاز جوانی یکتبه قیام نمود. روح فداکاری او تا به آتش رفتن و قربانی نمودن فرزند ایستاد. تمام این قیامهای ابراهیم در قیام برای ساختن خانه کعبه که نقش و انعکاس روح اوست ظاهر شد، پس کعبه و آداب آن، یکسره مقام ابراهیم است، (محلی که بنام مقام ابراهیم است گویا رمزی از آنست).

کعبه خانه امن

«ومن دخله کان آمناً» محیط امنیت، آن محیطی است که فاصله‌های قومی و نژادی و رنگ و لباس را از میان می‌برد. خیال متجاوز را محدود و دست متعدی را می‌بندد.

جنبش‌های اختلاف انگیز را آرام می‌سازد و همه را به یک حقیقت متوجه می‌نماید و به یک رنگ در می‌آورد. از آغاز پایه‌گذاری و در قرون گذشته و دوره‌های جاهلیت و زمانهای پر حوادث و خونین گذشته، این ساختمان و محیط امنیت بوده.

بر مستطیع است حج این خانه

«و لله على الناس...» چون در محیط این خانه فقط نام خدا ظاهر و اراده او حاکم است، برای خدا و بیدار شدن روح حق پرستی و زنده شدن وجدان عدالتخواهی و حکومت این روح بر سایر غرائز و هوهوهای انسان بر هر مستطیعی حج این خانه واجب است، تا برای یکبار هم شده در تمام عمر هرکس خود را از محیط غوغای شهوات و خود پرستی و نفع جویی و اختلافات که صدای پیامبران و ندای وجدان و دعوت خدا را دور و کم اثر نموده بیرون آورد و تغییر محیط دهد و هر کس کفر ورزید و این دعوت را نپذیرفت، بداند که خداوند بی نیاز است و این بشر است که در تقویت و حفظ بنیه مادی و معنوی خود و در هر چیز سراسر احتیاج است.

«واذ بوأنا لآبراهيم مكان البيت ان لا تشرك بي شيئا،
 و طهر بيتي للطائفين والقائمين والركع السجود،
 و اذن في الناس بالحج يأتوك رجالا و على كل ضامر،
 يأتين من كل فج عميق،

ليشهدوا منافع لهم ويذكروا اسم الله في ايام معلومات...»^۲

«آنگاه که برای ابراهیم، پس از جستجو و تحیر، مکان خانه را انتخاب نمودیم (یابه وی نمودیم) تا به من هیچگونه شرک روا نداری، و خانه من را برای طواف کننده و قائمین و رکوع کنندگان سجده کننده، یکسر پاک سازی، و در میان مردم به حج اعلام نما، پیاده و سواره بر حیوان لاغر و از هر راه دور و عمیقی به سوی تو می‌آیند،

تا سودهای خود را بنگرند و نام خداوند را در روزهای معلوم به زبان آرند...»

از مضمون آیه چنین بر می‌آید که ابراهیم خلیل برای انتخاب نمودن و یافتن مکان ساختن خانه خدا، چندی در تکاپو بوده، کلمه «بِئَاء» تحیر و تکاپو و جستجو و در نتیجه انتخاب را می‌رساند. باید محیط و سر زمینی که چنین مؤسسه‌ای در آن قرار می‌گیرد، از همه خیالات



و اوهام و سیاست‌ها و شهوات بشر دور و پاک باشد.

ابراهیم خلیل در شهر بابل و سواحل خرم و آباد فرات و دجله پا به دنیا گذارد، این شهر از مراکز ریشه دار تمدن دنیا بوده، در آن سدها، معابد و هیاکل و مدارس کهانت و ستاره شناسی برپا بود، در این شهر کاهنان افسون‌گر و بتان جواهر پیکر و پادشاهان خود سر، هر یک به نحوی با خیالات مردم بازی می‌کردند و برای هر یک از این دستگاهها قوانین و دستورات و مقرراتی بوده.

نمرود یکی از پادشاهان بابل است که در زمان ظهور ابراهیم بر مردم پادشاهی یا خدایی می‌کرد و به وسیله همان مقررات و قوانین مردم را به زنجیر عبودیت خود کشیده و کوچکترین رابطه خلق را با خدا بریده بود.

در این محیط تاریک و همزا که ستاره‌ای از هدایت و حق پرستی نمی‌درخشید، ابراهیم چشم گشود و ماوراء پرده اوهام و شرک عمومی، پدید آورنده زمین و آسمان و گرداننده اختران را شناخت. روی فکر خود را از مردم و جهان به سوی وی گردانید. خود و اراده خود را یکسره تسلیم او کردو مانند جمله موجودات، مدار حرکت خود را مشیت ازلی گردانید. بر خلاف اوهام متراکم عمومی قیام نمود و بت‌های منصوب در هیاکل را با تبر خرد کرد و با بت‌های ریشه داری که در معبد افکار جای گرفته بودند، با منطق روشن فطری جهاد نمود و برای نجات خلق تا حد سوختن فداکاری کرد و برای اجرای امر حق تا حد قربانی نمودن فرزند به دست خود، آماده شد.

ابراهیم پس از گذراندن مراحل امتحانات فکری و عملی به منصب امامت و پیشروی نائل شد.

باید سز امامت و پیشرو ابراهیم و مراحل فکری و نقشه عمل وی در زمین برای همیشه مستقر گردد. و حقیقت وجود او که میزان کمال آدمیت است، باقی بماند. ابراهیم مأمور شد که آنچه با فکر نورانی خود دریافته و در عمل بطور کامل ظاهر شده در قطعه‌ای از زمین مستقر گرداند. باید محیط مناسبی بجوید، مراکز تمدن ریشه‌دار بابل و مصر و آشور و شام، محیط مناسبی نبود که فکر ابراهیم برای همیشه در آن مستقر شود.

تمدنهایی که محصول خیالات بشر است، مجموعه‌ای است از قوانین و رسوم که به

نفع فرد یا جمعیتی وضع و رایج شده و نتیجه‌ای است از معلومات ناقص که حجاب آزادی فکر گشته و تجسمی است از شهوات و گمراهیها. ریشهٔ درخت کهنهٔ تمدن در اعماق ظلمت اوهام محکم شده، شاخ و برگ آن، با صورت‌های مختلف زمان، بر توده‌ها سایه افکند و مردم را از مشاهدهٔ نور آسمان و اختران درخشان و ماوراء جهان بازداشته، شکوفهٔ این درخت کهن پیوسته به ظلم و گناه و میوهٔ آن تیره بختی بشر است. کاخهای حکمفرمایی در سایهٔ این تمدنها برپا گردید برای عبودیت و شکستن قوای بشر. کلّ ساختمانهای با شکوه آن، از خون تیره بختان خمیر شده و هندسهٔ زیبا و دقیقش بر جمجمهٔ محرومان قرار گرفته، فضای آن را دود گناه و شهوات و ظلم تیره نموده و سرزمین‌های سبز و خرم و دامنهٔ کوه و دشت آن را آثار عیش و نوش و جنایات هوسبازان و فرمانروایان و اشراف زادگان آلوده ساخته. مردمی که در سایهٔ این تمدنها به سر می‌برند، تیره بختانی هستند که به غلهای عادات میراثی و زنجیر قوانین بشری گرفتار و به آن دلخوش و سر مستند، چنان در تاریکی اوهام گرفتارند که دوست و دشمن را نمی‌شناسند، دست کسانی که زنجیرهای اوهام و بندگی را به صورت قوانین و آداب به گردنشان افکنده‌اند، می‌بوسند، و دست غل شکننده و زنجیر پاره کنندگان را قطع می‌کنند، بر سر نمود و فرعون که آتش به فکر و جان و هستی آنها زده، تاج خدایی می‌گذارند، ابراهیم آزاد کننده را به آتش می‌کشند، بیماران رنجوری‌اند که در بستر هزاران آلودگی دست و پا می‌زنند و به روی طیب مهربان پنجه می‌اندازند و گلوی معالج را می‌فشارند، چون طیب و مصلح خود را خفه کردند بالای قبرش بنایی می‌سازند، و می‌گویند مصلح عظیم الشان و طیب حاذقی بوده و بتدریج او را بمرتبه خدایی می‌رسانند و در برابر قبرش سجده می‌کنند.

در غوغای چنین اجتماعات، گوش‌ها کر و چشمها کور و دلها در قفس سینه‌ها مرده است، چشمی نیست تا حقی را بنگرد، گوشی نیست تا ندای مصلحین را بشنود، دلی نیست تا خیر و مصلحت را بفهمد و بپذیرد، مردان اصلاح از رنج و فداکاری خود جز میوهٔ یأس، بهره‌ای ندارند و جز روحی خسته و دلی آزرده با خود به گور نمی‌برند.

ابراهیم بزرگ باید برای تأسیس مدرسهٔ حق پرستی و آزادی، به امر خداوند محلی را بجوید که از همهٔ این آلودگی‌ها پاک باشد، از دست رس تمدنها و افکار و اوهام و کشمکش‌ها



وسیاست‌ها و حکومت‌ها و تهییج شهوات دور باشد. دست تقدیر خداوند او را از شهرها و مراکز تمدن ریشه دار عبور داد و از بابل و شام و مصر و از بیابانهای وسیع و دشت‌های سبز و خرم گذراند و با چشم حق بینی، این سرزمینها و شهرها را مطالعه کرد. هیچ یک را لایق تأسیس خانه خدا ندید.

در میان بیابان شنزار حجاز و در وسط بیابان ریگ و سنگلاخ دور از هر تمدن و کاخ و در عمق دره‌ای که سلسله حصار کوهها آن را احاطه نموده، مکان مناسب را یافت.

قطعه‌ای را یافت که پیش از پیدایش قطعات دیگر و وجود انسان، مانند لؤلؤ می‌درخشید، پیش از آن که مردم یکدیگر را به عبودیت خود آرند و در راه ظلم و ستم غوغا روی زمین راه اندازند، اولین تابش نور حیات بر آنجا بود، سالهای دراز، نور بر آن می‌تافت و نسیم بر دریاها می‌وزید فرشتگان بر اطراف زمین بال می‌زدند و روح حق و اراده خدا بر زمین حکومت داشت. در حقیقت نخستین نقطه استقرار، عرش پروردگار بود.

در روایات وارد است که آدم و حواء پس از آن که موقعیت نخستین خود را از دست دادند و در زمین هبوط نمودند، وسیله رسیدن به بهشت و برگشت به طرف حق و پذیرش توبه را در آن سرزمین یافتند، و در آن سرزمین به طواف و سعی مشغول شدند و پایه آن را آن پدر و مادر بزرگوار نهادند، در طوفان نوح از میان رفت و ابراهیم مأمور یافتن همان مکان شد. خلاصه مکانی را یافت که بشر را از آلودگی‌ها و هوس‌ها و تاریکیهای اجتماعات بالا می‌آورد و به اسرار نخستین خلقت و عرش خداوند نزدیک می‌گرداند.

چند جمله‌ای هم از امیر المؤمنین علی-ع- درباره انتخاب مکان خانه خدا و اسرار آن بشنوید؛ آن حضرت در قسمتی از خطبه مفصل «قاصعه» بدین مضمون می‌گوید:

«آیا نمی‌نگرید: چگونه خداوند سبحان از آغاز جهان و زمان آدم-ع- آخرین مردم را در معرض آزمایش آورده، به وسیله سنگهای روی هم چیده‌ای که سود و زیبایی از آن بر نمی‌آید و گوش و چشمی که بشنود و بنگرد ندارد، آن را بیت حرام خود و وسیله قیام خلق قرار داده، در سرزمین سخت سنگستانی و کمترین تپه‌های حاصلخیز خاکی، و تنگترین دره‌ها و دامنه‌های کوهستانی، در دل سلسله کوههای ناهموار، و ریگستان نرم و بی قرار، در بیابانهایی که جز چشمه‌ها و چاههای خشک و کم آب و دهکده‌های پراکنده کم حاصل که

بهره‌ای از آن به دست نمی‌آید و حیوان نافی پرورش نمی‌یابد برپا ساخته، آنگاه آدم و فرزندانش را وادار کرد که روی خود را به سوی آن گردانند و در برابر آن خضوع نمایند. این خانه مرکز رفت و آمد رهروان خدا جو و سر منزل کوچهای لبیک گو گردید، دلهایی که ثمرات ایمان و معرفت بار می‌آورند و به هوای آن می‌پزند، از بیابانهای دور و دراز و صحراهای خشک و باز و از دل دژه‌ها و پیچاپیچ عمق جاده‌ها و سواحل منقطع دریاها به سوی آن کوی می‌روند، تا چون به آستانه آن نزدیک شدند، کتف‌های خود را برای اظهار فروتنی در برابر آن، به حرکت آرند، و بانگ تهلیل و تلبیه را بلند سازند، ژولیده و غبار آلود بر پاهای بی قرار شتابان و حیران به این سو و آن سو روند، در حالی که جامه‌های گوناگون را پشت سر انداخته و موی سر و روی خود را رها کرده و چهره نیکوی خود را دگرگون ساخته. شگفتا! ابتلایی است بس بزرگ، امتحانی است بس دشوار، آزمایشی است آشکار، آخرین وسیله تصفیه نفس و انقلاب درون است، خداوند این خانه و اعمال آن را سبب رسیدن به رحمت و راه یافتن به سوی جنت خود گردانید. خداوند سبحان می‌توانست بیت الحرام و مشاعر عظامش را در سرزمین خرم و در میان باغستانها و نهرهای جاری قرار دهد. می‌توانست آن را در قطعه‌ای از زمین برپا سازد که درختهای سبز و شاخه‌های رنگارنگش سر بهم کرده و میوه‌های گوناگونش به زمین نزدیک شده و کاخهای با شکوهش در آغوش هم قرار گرفته، و ساختمانهای آن بهم پیوسته باشد، در دشت‌هایی که مزارع گندم و حبوباتش چشم رباید و مرغزارهای سرسبزش نشاط انگیزد، در دامنه‌های با طراوت و چشمه‌سارهای جوشان و جاده‌های آباد، اگر خداوند خانه خود را در اینگونه سرزمین‌ها تأسیس می‌نمود، ارزش عمل و نتیجه کوشش به حسب سبکی امتحان ناچیز و کم می‌گردید و مقصود نهایی به دست نمی‌آمد. اگر سنگ‌های بنا و دیوار و نمای آن از زمرد سبز و یاقوت سرخ و بلورهای نور افشان ساخته و پرداخته شده بود، به آسانی شکوک در قلوب ره می‌یافتند و به سرعت در درون دل رخنه می‌نمودند و پایداری در برابر وسوسه‌های شیطان ضعیف می‌گردید، و قدرت مجاهده و ارزش آن کاسته می‌شد و مقاومت حق و زد و خورد آن با باطل از میان می‌رفت (حکومت قلوب به دست شکوک و شبهات می‌گردید).

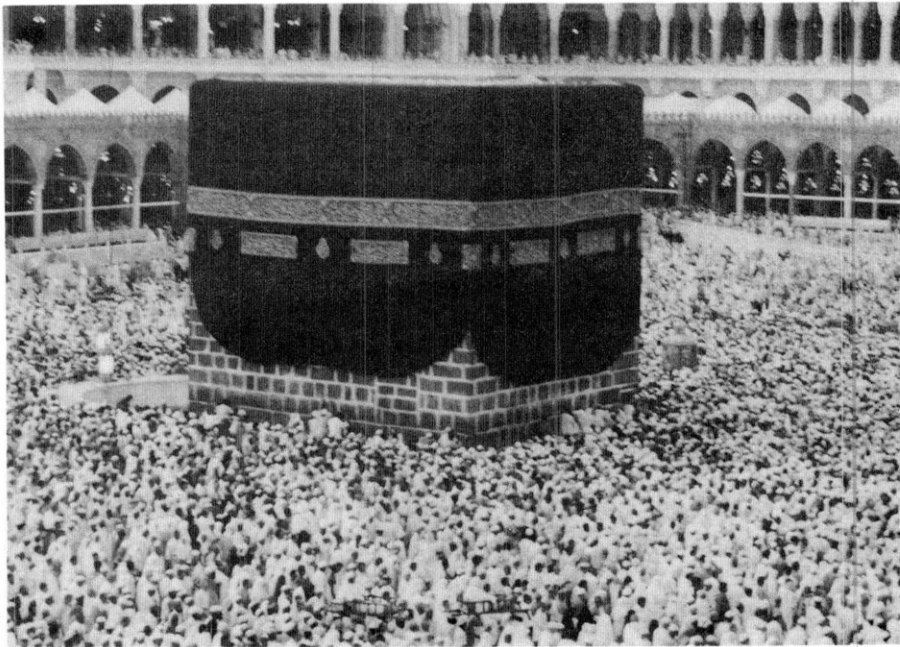
خداوند حکیم است که بندگان را به وسیله ابتلای به شدید در معرض آزمایش می‌آورد

و به انواع مجاهده، آنان را به بندگی وامیدارد و با سختی‌های گوناگون امتحان می‌نماید، باشد که طغیان و خود سری از دلها برود، فروتنی و تسلیم در برابر حق در نفوس جایگیرد. خداوند این امتحانات و شداید را درهای گشوده به فضل خود و راههای آسان به عفو و مغفرت خود می‌گرداند.»

از آنچه دربارهٔ انتخاب مکان بیت بیان شد، مطالب جمله‌های بعد آیه و ربط آنها با جملهٔ اول «بؤانا» معلوم می‌شود، گویا این جمله‌ها شرح و تفسیری است برای «بؤانا» نه آن که مطلب و دستور جدایی باشد. به این جهت با «واو» عطف بیان نشده و با «ان» تفسیری آغاز گردید؛ یعنی انتخاب مکان از این جهت است که: «لا تشرک بی شیئاً». واضح است که ابراهیم با آن همه فداکاری برای توحید و مبارزه با شرک، حال که می‌خواهد خانهٔ توحید بسازد، ممکن نیست هیچگونه شرک آورد، این سفارش شرح همان انتخاب مکان است که باید از محیطها و شهرهایی که مردم را آلوده می‌سازد، بر کنار باشد و ابراهیم بانی در تأسیس این بنا نتواند گوشه نظری به غیر خدا داشته باشد و برای خود و ذریه‌اش سود مادی بخواهد، و نیز باید از محیط تجارت و عمران عمومی هم بر کنار باشد، «وطهر بیتی للطائفین والقائمین» این قسمت از آیه کریمه نیز شرح انتخاب مکان و تکمیل آن است؛ یعنی خانه در سرزمین و محیطی باشد که در آن کشش و جاذبه‌های متضاد نباشد، یا ضعیف باشد تا شخص بتواند سبک و آسان در اطراف خانه یا محور ارادهٔ خدا طواف کند و محیطی باشد که احتیاجات و عادات عقل و همت را برای قیام به شعور عمومی و انجام وظیفه از پا در نیاورد و شخص آزادانه برای حق قیام نماید. در آن بارگاه قامت راست انسانی جز در برابر فرمان حق خم نشود (الرَّكْع) و پیشانی باز آدمی جز در آستانهٔ او سائیده نگردد (السجود).

«واذن فی الناس...» چنین مکانی و سرزمینی باید مرکز پخش صدای پیامبران باشد تا در پیچ و خم قرون و بیابانهای نشیب و فراز تاریخ و گوشه و کنار معمورهٔ زمین این صدا بیچند و پیوسته در دل درّه‌ها و در سینهٔ کوهها منعکس شود. در این میان گوشه‌های شنوا بشنود و مغزهای گیرنده و متناسب با آن امواج، آن را بگیرد و در پی صوت و دعوت صاحب آن مشتاقانه سواره و پیاده، نفس زنان، لبیک گوین برود تا از نزدیک صدای او را بشنود و به رموز دعوت پی برد، و شبخ نورانی صاحبان ندا را بنگرد و با چشم باز سرمایه‌ها و سودهای

حقیقی را مشاهده کند و راه صرف را تشخیص دهد. در محیط‌هایی که غوغای آز و طمع و خود پرستی و نعره شهوات، فضای آن را پر کرده و پیوسته جرمه‌ها پر است از صداهای گوناگون و اعصاب و مغز اندیشه و ضبط را از دست داده، نه صدای حقی شنیده می‌شود، نه سرمایه‌های معنوی و مادی درست مشخص می‌گردد و نه سود و زیان زندگی به حساب می‌آید؛ «ولیشهدوا منافع لهم...»



● پی نوشتها:

۱- آل عمران: ۹۱، ۹۲ و ۹۳.

۲- حج: ۲۸، ۲۹ و ۳۰.